

مبانی، اهداف و جایگاه وقف در مکتب اقتصادی اسلام

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۱۱/۲۵ تاریخ تأیید: ۱۳۹۱/۳/۴

ناصر جهانیان*

چکیده

نهاد وقف در طول تاریخ از آسیب‌های نهادهای مذهبی؛ مانند: تقلیل انگیزه‌های معنوی، و عدالت‌خواهانه مصون نمانده است؛ بنابراین باید جایگاه وقف در مکتب اقتصادی اسلام که متکفل بحث‌های انگیزشی، هدفی، و متولی مسائلی؛ مانند: مالکیت، آزادی اقتصادی و عدالت اجتماعی است، بررسی شده و منشأ این نهاد در ساختار روابط بین بخش خصوصی و بخش دولتی مشخص شود.

فرضیه مقاله، اکتشاف جایگاه وقف و تبیین این نکته است که وقف؛ اولاً، بالذات احسان است و چهره اخلاقی دارد؛ از این رو، بخش سوم اقتصاد متکفل نهاد وقف است؛ ثانیاً، بالعرض عدالت است و چهره حقوقی دارد، و مصالح واقف، موقوفه و موقوف علیهم باید لحاظ شود؛ از این رو، دولت اسلامی در چارچوب آزادی‌های اقتصادی و عدالت اجتماعی حق نظارت داشته و حاکمیت دولت را در حفظ و ارتقای مصالح واقف، موقوفه و موقوف علیهم اعمال می‌کند. بنابراین وزارت اوقاف باید در کشورهای اسلامی پدیدآمده تا متکفل وظیفه حاکمیتی دولت در برابر حفظ و ارتقای این مصالح باشد. روش تحقیق در مرحله گردآوری اطلاعات، کتابخانه‌ای است. در استنتاج‌های قرآنی، حدیثی و فقهی مطابق روش تحلیل متون عمل می‌شود. در بحث‌های اقتصادی به روش تحلیلی عمل خواهد شد.

واژگان کلیدی: بخش سوم اقتصاد، مکتب اقتصادی اسلام، عدالت، احسان.

طبقه‌بندی JEL: Z12, P48, K11

مقدمه

تاریخ تمدن‌های بشری به‌طور عموم و تاریخ تمدن اسلامی به‌طور خاص، هیچ‌گاه از آسیب خالی شدن محتوای نهادهایشان از هدف‌های اولیه و مطابق با شرایط روز شدن در امان نبوده و همواره اندیشه‌وران جوامع و مکتب‌های گوناگون به دنبال راه‌حل‌هایی برای جبران این آسیب بوده‌اند. نهاد وقف در تمدن اسلامی هر چند نقش بی‌بدیلی در تاریخ تمدن بشری داشته است؛ اما از این آسیب بی‌نصیب نمانده و مشکلاتی از این جهت و از جهت تأمین نیازهای جدید بشر امروز دارد. مکتب اقتصادی اسلام که متکفل بررسی مفاهیم، ارزش‌ها، هدف‌ها، و قواعد اساسی و خطوط کلی حل مشکلات از دید اسلام و اقتصاد اسلامی است می‌تواند با بررسی جایگاه وقف تا حدود فراوانی آسیب‌های این نهاد را شناسایی، و مشکلاتش را برطرف کرده و وضعیت این نهاد را در جهان امروز بهبود ببخشد.

فرضیه مقاله اکتشاف این مطلب است که:

وقف؛ اولاً و بالذات احسان است و چهره اخلاقی دارد؛ از این‌رو، بخش سوم اقتصاد متکفل نهاد وقف است؛ ثانیاً و بالعرض عدالت است و چهره حقوقی دارد و مصالح واقف، موقوفه و موقوف علیهم باید لحاظ شود؛ از این‌رو، دولت اسلامی در چارچوب آزادی‌های اقتصادی و عدالت اجتماعی حق نظارت داشته و حاکمیت دولت را در حفظ و ارتقای مصالح واقف، موقوفه و موقوف علیهم اعمال می‌کند.

روش تحقیق در مرحله گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای است. در استنتاج‌های قرآنی، حدیثی و فقهی مطابق روش تحلیل متون، و در بحث‌های اقتصادی به روش تحلیلی عمل می‌شود. ساختار مقاله یا بخش‌های اصلی آن عبارت هستند از:

۱. انگیزش و وقف: شامل مبانی عقیدتی و اخلاقی وقف؛
۲. مبانی مکتبی وقف: شامل بحث‌های مالکیت، آزادی اقتصادی، و عدالت اجتماعی، و پاسخ به این پرسش که آیا وقف عدالت است یا احسان؟ و آیا جزء بخش سوم است یا بخش دولتی؟
۳. هدف‌های نهاد وقف؛
۴. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری.

یافته‌های مقاله نشانگر این مطلب هستند که: وقف گرچه چهره‌ای اخلاقی دارد و مصداق احسان است، و جزء بخش سوم شمرده می‌شود؛ اما چهره‌ای حقوقی نیز دارد و

مصدق عدالت است و باید تحت نظارت دولت اصیل اسلامی باشد. نیز جهت اعمال بهتر وظیفه حاکمیتی نظارت دولت و اصلاح قانون مدنی اوقاف لازم است وزارت خانه‌ای که متکفل این امر است تشکیل شود.

ادبیات و پیشینه تحقیق

مبحث وقف، ادبیات و پیشینه غنی و سرشاری دارد. درباره انگیزه واقفان، مقاله‌ها و نوشته‌های فراوانی وجود دارد؛ اما بهترین نوشته‌ها و مقاله‌ها از اندیشه‌وران امامیه «نگاهی معرفت‌شناسانه به وقف اسلامی»، محمد نوری، «گستره مبانی وقف در قرآن کریم»، سیدعلی محمد ایازی، و از اندیشه‌وران سنی «وقف و فلسفه تشریح آن در اسلام، و نقدهای وارد بر آن» در کتاب **ساختار وقف در جهان اسلام**، ترجمه و نگارش صادق عبادی است؛ البته، هیچ‌یک از این نوشته‌ها مطابق ساختار مقاله پیش‌رو درباره انگیزه‌ها و مبانی عقیدتی و اخلاقی قلم نزده‌اند.

درباره هدف‌های نهاد وقف نیز نوشته‌ها و مقاله‌های فراوانی نوشته شده است؛ اما با صرف نظر از کتاب کبیری با عنوان **احکام وقف در شریعت اسلام**، و کتاب سعید صبری با عنوان **الوقف الاسلامی بین النظریه و التطبيق** که درباره هدف‌های عام و خاص نهاد وقف مطالب ارزنده‌ای بیان کرده‌اند؛ اما کتاب **حایری‌یزدی** با عنوان **وقف در فقه اسلامی و نقش آن در شکوفایی اقتصاد اسلامی** بهترین و مناسب‌ترین نوشته با مقاله پیش‌رو است. وی در بخشی از کتابشان با عنوان «نقش وقف در تحقق هدف اصلی و اولی» به هدف اصلی نظام اقتصادی؛ یعنی توسعه معنویت با عنوان «قرب الهی» اشاره می‌کنند؛ سپس در بخش دیگر به «نقش وقف در تحقق اهداف فرعی اقتصاد اسلامی» می‌پردازند و استقلال سیاسی و اقتصادی، رشد اقتصادی، و عدالت را هدف‌های فرعی می‌شمارند؛ البته، مقاله کنونی هدف‌ها را با نگاه سیستمی پنج‌گانه معرفی کرده است.

درباره رابطه نهاد وقف، بخش سوم و بخش دولتی نیز مقاله‌ها و نوشته‌های متعدد و گوناگونی وجود دارد که برخی بر دولتی بودن وقف؛ مانند: **رضوان سید** در «حسب‌بودن نهاد وقف»؛ برخی بر خصوصی بودن کامل آن؛ مانند: **محمد نوری** در «نگاهی معرفت‌شناسانه به

وقف اسلامی» اشاره کرده‌اند؛ اما در مقاله پیش‌رو، ضمن تأکید بر نهاد مدنی بودن وقف بر نظارت ولی فقیه تصریح شده است.

انگیزش و وقف

انگیزه واقفان در طول تاریخ تمدن‌های بشری متنوع بوده و بخشی از نیازهای عالی و دانی انسان‌ها را نهاد وقف برآورده است. اسلام ضمن احترام گذاشتن به تمام انگیزه‌ها، می‌کوشد سطح انگیزه‌ها را ارتقا داده و منشأش را الهی کند؛ بنابراین با تعلیم و تربیت اولیای الهی، باور و اخلاق مؤمنان را ارتقا بخشیده و وقف و انفاق را از دل‌سوزی و توزیع صرف عواطف به خداخواهی و خیرخواهی حق‌طلبانه، عاقلانه و عادلانه تبدیل کرده و صبغه‌ای الهی، قدسی، و معنوی به آن می‌بخشد. در این قسمت، مبانی عقیدتی و اخلاقی نهاد وقف که انگیزه‌های واقفان مسلمان را شکل می‌دهند، بررسی می‌شود.

مبانی عقیدتی وقف

جهان‌بینی اسلام متکفل بیان باورهای بنیادین، صحیح و نجات‌بخش است. ایمان به این باورها هنگامی که فراگیر شود و تفاهم شناختی نسبت به آنها حاصل شود امکان نزدیک‌شدن ترجیحات رفتاری مردم به هدف‌های خداوند متعال ﷻ فراهم می‌شود. این انسان متعهد و مسئول نسبت به هدف‌های خداوند متعال ﷻ است که با گسترش وجودی خود مقدمات بسط نهادهای اجتماعی و اقتصادی لازم برای جامعه اسلامی از جمله نهاد وقف می‌شود. درباره باورهای عقیدتی مرتبط با وقف کار عمیق و جدی از سوی اندیشه‌وران مسلمان انجام نگرفته است؛ البته فقیهان در ضمن ادله مشروعیت وقف گاهی به آیاتی از قرآن کریم که از برّ، احسان، انفاق، باقیات صالحات و قرض‌الحسنه سخن فرموده، اشاره کرده‌اند.

خدامحوری در وقف

یکی از مهم‌ترین آسیب‌های نظام‌های مذهبی از آغاز تاریخ تاکنون تضاد بین محتوا و شکل یا تضاد بین هدف‌ها و ابزارها و توجه بیشتر به شکل و ابزار است. این آسیب باعث تهی‌شدن این نظام‌ها از محتوا و فراموش شدن هدف‌ها شده و نزاع مذهب علیه مذهب را

فراهم آورده و باعث عرفی شدن یا سکولاریزاسیون* جامعه دینی شده است. مکتب اقتصادی اسلام به این مهم بسیار توجه کرده است، و به هماهنگی اهداف و ابزارها در چند مرحله تأکید می‌کند.

۱. تأکید بر قصد قربت

هنگامی که به نخستین وقف‌ها در تاریخ اسلام نظر می‌کنیم، ملاحظه می‌شود که بنیان‌گذاران نهاد وقف اسلامی این کار را با قصد عبادت انجام دادند؛ البته منعی از اوقاف بدون این قصد سراغ نداریم؛ چرا که هیچ عاقلی مانع گسترش کار خیر نمی‌شود؛ اما چون قرار بود روح حاکم بر نظام اقتصادی صدر اسلام توسعه معنویت و گسترش حیات طیبه باشد؛ بنابراین افراد شاخص نظام اسلامی؛ یعنی پیامبر اکرم ﷺ، امیر مؤمنان علی رضی الله عنه، فرزندان رضی الله عنهم و اصحاب و تابعان بزرگوار پیامبر اکرم ﷺ این قصد را به طور عمدۀ رعایت می‌کردند. هنگامی که آیه ۹۲ سوره آل عمران** نازل شد، مطابق برخی روایت‌ها، ابوطحاه انصاری که ثروتمندترین انصار بود، خدمت پیامبر اکرم ﷺ آمد و بهترین اموالش که چاه بیرحاء بود به قصد قربت و ذخیره الهی با راهنمایی حضرت ﷺ به وقف فامیل فقیر درآورد (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۶۳).

۲. مالکیت تام خداوند متعال ﷻ

قصد قربت هنگامی از انسان به طور حقیقی صادر می‌شود که به توحید در وجه اجتماعی‌اش؛ یعنی به مالکیت تام خداوند متعال ﷻ باور راسخ داشته باشد. مالکیت تام خداوند متعال ﷻ اشاره دارد به اینکه فقط حضرتش مالک تام و تمام و مستقل بالذات است و لاغیر.

*. جان سامرویل (۱۹۹۸) شش مفهوم برای سکولاریزاسیون در نوشته‌های آکادمیک قائل می‌شود. یک معنایش با بحث ما مناسب‌تر است: سکولاریزاسیون ذهنی: زمانی که سخن بر سر ذهنیت است، سکولاریزاسیون به معنای تغییر الویت‌ها از دورتر به نزدیک‌تر است؛ برای نمونه، افراد در غرب بیشتر رفتار خود را به این جهان و تأثیرات آن بر پیرامونشان متمرکز می‌کنند تا پس از مرگ. این کاهشی در دین شخصی و حرکتی به سوی زندگانی سکولار است (سکولاریزاسیون/ <http://fa.wikipedia.org/wiki/>).

** «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ» (آل عمران: ۹۲): هرگز به نیکوکاری نخواهید رسید تا از آنچه دوست دارید انفاق کنید؛ و از هر چه انفاق کنید به طور قطع خداوند متعال ﷻ به آن دانا است.

همه موجودات عالم امکان، متعلق و وابسته به ذات اقدس پروردگار جَلَّ جَلَلُهُ و مملوک وی هستند و علل عقلی و نقلی بسیاری در این باره وجود دارد. بنابر برهان‌های متقن عقلی و فلسفی، موجودات ممکن به جهت آنکه وجودشان ربطی است، در هیچ لحظه‌ای و کاری نمی‌توانند بدون فیض لایزال الاهی ظهور و بروز کنند و به حیات خود ادامه دهند. آنها هیچ استقلالی از خود نداشته؛ بلکه وابسته محض به *خداوند متعال* جَلَّ جَلَلُهُ هستند. این وابستگی و تعلق که از علیت و خالقیت *خداوند متعال* جَلَّ جَلَلُهُ نسبت به آنها است، به مالکیت تام الاهی می‌انجامد.

انسان، هویتش، اعمالش، درآمدها و املاکش همه امانت *خداوند متعال* جَلَّ جَلَلُهُ در نزد وی هستند و دلایل عقلی و نقلی به صورت عام و خاص بر این مطلب تأکید دارد؛ برای مثال، *خداوند سبحان* جَلَّ جَلَلُهُ می‌فرماید: «وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (آل عمران: ۱۸۹)؛ «وَلَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلُّ لُهُ قَائِمُونَ» (بقره: ۱۱۶).

در تأکیدهای خاص نیز درباره انسان می‌فرماید که ما وی را از نعمت اعضا و جوارح برخوردار کردیم و انسان می‌تواند از آنها برای زندگی خود استفاده کند. انسان فقط امانت‌دار *خداوند متعال* جَلَّ جَلَلُهُ است و اعضای بدن در دست وی امانت است. *خداوند متعال* جَلَّ جَلَلُهُ در این باره چنین فرمود: «أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ» (یونس: ۳۱): چه کسی است که مالک شنوایی و بینایی‌ها است.

با توجه به اینکه کلمه «ام» در آیه، منقطعه است، آیه با صراحت بر مالکیت *خداوند متعال* جَلَّ جَلَلُهُ بر شنوایی و بینایی انسان تأکید می‌کند. در آیه‌های دیگر نیز تأکید شده است: آنان که مرتکب گناه می‌شوند، در حقیقت به خودشان ظلم می‌کنند. مسلم است اگر هویت و نفس انسان از آن خودش بود، دیگر ظلم به خود معنایی نداشت؛ زیرا ظلم در جایی است که شخص، خودسرانه در حق دیگری تصرف کند و بی‌اجازه وی به حقوق و دارایی‌اش تجاوز کند؛ نه آنکه در مال و حق خود تصرف کند. پس معلوم می‌شود هویتی که در اختیار ما است، متعلق به *خداوند متعال* جَلَّ جَلَلُهُ و ملک وی، و امانتی الاهی است و انسان امانت‌دار *خداوند متعال* جَلَّ جَلَلُهُ است؛ بنابراین تصرف ناروا در آنها ظلم است. اگر هویت و نفس انسان این‌گونه است و انسان درباره آنچه به طور کامل در اختیار وی است، هیچ‌گونه مالکیتی ندارد و اگر انسان درباره اعضای خود فقط نقش انسانی امین را ایفا می‌کند و مالک آنچه

دارد نیست، وضعش درباره دیگر موجودات و اشیا به طریق اولویت مشخص است و وی هرگز نمی‌تواند احساس مالکیتی درباره آنها داشته باشد و آنها را از آن خود بداند (جوادی‌آملی، ۱۳۸۱، ص ۱۳۸ - ۱۴۰).

چنین جهان‌بینی و اعتقادی است که انسان مؤمن را ترغیب به انفاق در راه خدا از جمله وقف با قصد قربت می‌کند.

آخرت‌خواهی در وقف

یکی از مهم‌ترین انگیزه‌های واقفان که در روایت‌ها بر آن تأکید فراوان شده، آخرت‌خواهی است. الگوی همه واقفان، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امیر مؤمنان علی علیه‌السلام و امامان معصوم علیهم‌السلام هستند. در وقف‌نامه حضرت علی علیه‌السلام به انگیزه آخرت‌خواهی و رسیدن به بهشت و دوری از آتش جهنم، تصریح شده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۴۹، ح ۷). پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با ترغیب مردم به وقف به‌عنوان صدقه‌ای که در طول زمان حتی برای پس از مرگ جریان دارد ایمان مردم را به آخرت تقویت می‌کردند (نسائی، ۱۴۱۱ق، ج ۴، ص ۱۰، ح ۶۴۷۸ / ابن‌حجاج، [بی‌تا]، ج ۳، ص ۱۲۵۵، ح ۱۶۳۱). روایت‌های امامان معصوم علیهم‌السلام نیز به استمرار و ارتقای این انگیزه توجه می‌دهد. امام صادق علیه‌السلام در حدیثی سه عمل صالح را برمی‌شمارد که ثوابشان پس از مرگ انسان هم جریان دارد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۵۶، ح ۱) و در روایتی دیگر این اعمال را به شش عدد می‌رساند (همان، ص ۵۷، ح ۵) و یکی از این اعمال صالح، صدقه‌ای که ثوابش پس از مرگ هم جریان دارد است که همان وقف می‌باشد.

فلسفه آخرت‌خواهی از دید اسلام این است که آخرت پایدار و ابدی است، دنیا زودگذر و زوال‌پذیر. روح ملکوتی بشر اصالت داشته و بدن ملکوی وی فرع آن است؛ بنابراین توصیه اهل بیت عصمت علیهم‌السلام ترجیح آخرت بر دنیا است. امیر مؤمنان علیه‌السلام می‌فرماید: هوشیار باشید که آخرت رو آورده است و برای هر یک از دنیا و آخرت فرزندان است؛ پس شما از فرزندان آخرت باشید نه از فرزندان دنیا چون هر فرزندی به زودی در قیامت به پدر [مادر] خود ملحق می‌شود. به راستی بدانید که امروز فقط روز عمل است نه حساب و فردا روز حساب است نه عمل (نهج‌البلاغه، خ ۴۳).

الگوگیری وقف از اولیای الهی

پیامبران و امامان معصوم علیهم السلام پیشگامان و الگوهای عملی وقف در طول تاریخ بوده‌اند. نخستین خانه‌ای که برای عبادت از سوی خداوند متعال جل جلاله تعیین شده و از سوی حضرت آدم علیه السلام وقف شده «بیت الله الحرام» است؛ سپس خداوند متعال جل جلاله جایگاه کعبه را به حضرت ابراهیم علیه السلام نشان داد؛ قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ» (آل عمران: ۹۶). در این آیه به نخستین خانه اشاره شده است. این اول بودن ممکن است اشاره به آشکار شدن نخستین نقطه روی زمین «دحو الارض» باشد؛ اما احتمالی که با ظاهر آیه سازگارتر است این است که نخستین خانه عمومی روی زمین مراد است، چنانکه در روایتی از امام علی علیه السلام می‌خوانیم که فرمود نخستین خانه مبارک و هدایت‌گر برای مردم که برای عبادت وضع شده کعبه و بیت‌الله الحرام است در حالی که پیش از کعبه خانه‌های فراوانی بوده است (محدث‌نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۱۷۸، ح ۳۲۹۸).

درباره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز چنین آمده است که «تصدَّق رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم باموال جعلها وقفا، وَ كان يُنفق منها على أضيافِهِ، وَ أوقفها على فاطمة علیها السلام منها العواف و برقة و الصافية و مشربة أم إبراهيم و الحسنی و الدلال و المنت» (تمیمی مغربی، ۱۳۸۵ق، ج ۲، ص ۳۴۱، ح ۱۲۸۲).

درباره حضرت امیر مؤمنان علیه السلام آمده است: «كان عبدالله، قد أوجب الله له الجنة، عمد الى ماله فجعله صدقةً مبتولةً تجرى بعده للفقراء و قال: اللهم انما جعلت هذا لتصرف النار عن وجهی و لتصرف وجهی عن النار» (همان، ح ۱۲۸۱).

حضرت فاطمه زهرا علیها السلام اموالی را وقف فرموده و تولیت آن را به حضرت امیر مؤمنان علیه السلام، آنگاه به امام حسن علیه السلام، سپس به امام حسین علیه السلام و بعد از آن حضرت به فرزند بزرگ‌تر که علوی و فاطمی باشد، نه علوی محض، سپرد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۴۸). نیز از دیگر معصومان علیهم السلام رسیده است که مال خود را به‌عنوان وقف، صدقه جاری قرار داده‌اند؛ حتی درباره حضرت سیدالشهدا علیه السلام رسیده است که نواحی قبر شریف خود را از اهل نینوا و غاضریه به شصت هزار درهم خریداری فرمود و آن را بر ایشان تصدق کرد (محدث‌نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۴، ص ۱ و ج ۱۰، ص ۳۲۱).

چون اصحاب بزرگوار، همواره به پیامبر اکرم ﷺ و امامان معصومین اقتدا می کرده‌اند؛ بنابراین هر صحابی متمکن، به وقف اقدام می‌کرد. از جابر روایت شده که «لم یکن من الصحابة ذو مقدرة الا وقف وقفاً» (احسائی، ۱۴۰۵ق، ج ۳، ص ۲۶۱).

الگو گرفتن از پیشوایان دین به‌ویژه از امیر مؤمنان علی علیه السلام که اطلاعات بیشتری از زندگی وی در دسترس است، در چگونگی وقف‌کردنی که مبتنی بر خدامحوری، آخرت‌خواهی، و گسترش عدالت است می‌تواند نهاد وقف را در عصر جدید به جایگاه واقعی خود برساند.

مبانی اخلاقی وقف

اخلاق اسلامی یکی از مبانی مهم وقف است. تفاهم ارزشی و اخلاقی جامعه اسلامی درباره برخی معیارها و مصداق‌های اخلاقی مرتبط با وقف موتور محرک و هدایت‌گر این نهاد خواهد بود و حرکت آن را شتاب می‌بخشد و رفتارهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی را جهت‌دار می‌کند. به‌نظر می‌رسد ارزش‌های مرتبط با وقف که باید در میان امت اسلامی نهادینه شود و موجبات تعالی اخلاقی آحاد جامعه در این باره شود، تعادل بین دنیا و آخرت و خیرخواهی حق‌مدار است که به ترتیب تشریح می‌شود:

۱. تعادل بین دنیا و آخرت معیار سودمندی

از دیدگاه مکتب اقتصادی اسلام، یک سری ارزش‌های اخلاقی وجود دارند که مبانی هنجاری لازم را برای نهادهای گوناگون دینی از جمله وقف فراهم می‌کنند. کلیدی‌ترین ارزش اخلاقی مبحث «تعادل بین دنیا و آخرت» است. اسلام دعوت به عقلانیتی می‌کند که در آن، تعریف «خود»، تعریف «سود و ضرر»، تغییر می‌کند؛ آنگاه انفاق، وقف، قرض‌الحسنه، تقوا و ... به سود انسان تغییر می‌کند؛ بنابراین رفتاری به‌طور کامل عاقلانه است. اسلام هر گونه نقش ثروت در جاودانگی انسان و هویت بخشی به وجود وی را نفی کرده است. به جای حداکثرکردن مال و جاودان‌شدن نسبی به‌وسیله ثروت، کار برای خداوند متعال ﷻ آرمان برتر شمرده شده، گردآوری مال و ثروت و انجام همه کارهای درآمدزا هنگامی معنادار می‌شود که به مثابه کارهای نیک مورد عنایت خداوند متعال ﷻ باشد. این نگاه جدید تعادلی که نتیجه باور به معاد و جهانی گسترده است باعث می‌شود

هدف بشر از گردآوری ثروت به نفی تکاثر و نفی زیاده‌طلبی و سبقت در انجام اعمال صالح و شایسته از جمله وقف تبدیل شود (صدر، ۱۳۹۹ق، ص ۲۱-۲۶).

از دیدگاه اسلام این برقراری تعادل باعث کمال انسانی شده و فضایل بشری را ارتقا می‌بخشد؛ اگر مطابق عقلانیت مورد تأکید اولیای الهی عمل شود، آنچه از دیدگاه اسلام اهمیت دارد رعایت فضایل انسانی و پرهیز از رذیلت‌های اخلاقی است؛ اما باید دانست که رعایت فضایل اخلاقی و پرهیز از رذایل ضرر نمی‌رساند؛ مگر اینکه از راه میانه‌ای که اسلام آن را ترسیم و تعیین کرده تخطی شود و به افراط یا تفریط برسد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۹، ص ۱۹۱).

۲. خیرخواهی حق‌مدار عنصر هویت‌ساز جامعه اسلامی

دومین ارزش اخلاقی که مصداق فعل اخلاقی را ارائه می‌کند و مبنای ایثار، انفاق و وقف می‌شود، خیرخواهی حق‌مدارانه است. انسان خیرخواه می‌خواهد دیگران نیز به آن موهبت‌ها، نعمت‌ها و خوبی‌هایی که خودش دارد برسند؛ بنابراین برای این هدف ارزشمند کوشش‌های فراوانی انجام می‌دهد؛ این افراد دو دسته هستند:

۱. افراد خودشکوفایی* که ایمان در قلب‌هایشان رسوخ نکرده است؛
۲. افراد خودشکوفای باایمان.

بسیاری از مردم خیرخواه دنیا در دسته نخست قرار می‌گیرند، آنها کار خیر را به انگیزه‌های گوناگونی انجام می‌دهند. مهم‌ترین انگیزه نوع‌دوستی است. فرد نیکوکار از افزایش رفاه ذی‌نفع مطلوبیت کسب می‌کند. یک واقف نوع‌دوست زمانی تمایل به دادن وقف خواهد داشت که مطلوبیت نوع‌دوستانه‌ای که وی از انجام این کار کسب می‌کند از مطلوبیتی که با استفاده شخصی از مالش کسب می‌کرد فراتر رود (شاول، ۱۳۸۸، ص ۴۴۴)؛ البته گاهی ذی‌نفع احساس مطلوبیت نمی‌کند؛ زیرا به‌طور مثال، علاقه‌ای به کسب دانش، هنر یا آن ورزش خاص ندارد؛ اما انگیزه نوع‌دوستانه و در عین حال، پدرسالارانه واقف

*. افراد خودشکوفای کسانی هستند که یا نیازهای اساسی آنان به ایمنی، تعلق و محبت، احترام و عزت نفس و همین‌طور نیازهای شناختی آنها به دانش و فهم ارضا شده است یا آنان دست‌کم بر این نیازها غلبه و تسلط یافته‌اند و تحت کنترل قرار داده‌اند (مازلو، ۱۳۶۷، ص ۲۱۷).

وی را به سمت درس، هنر یا ورزش می‌کشاند (همان، ص ۴۴۸). انگیزه دیگر برای وقف، برخورداری از قدرشناسی دیگران و افزایش شهرت است. وقتی شخصی خانه‌ای را وقف فامیل می‌کند، دلیلی مهم شاید منفعت‌بردن از قدرشناسی موقوف علیهم و دیگر اعضای فامیل باشد یا وقتی ثروتی را وقف دانشگاهی می‌کند، شاید می‌خواهد مورد احترام جامعه دانشگاهی و اجتماعی قرار گیرد (همان). این انگیزه‌ها می‌توانند با قصد قربت الهی همراه باشند و می‌توانند نباشند؛ اما آنچه که می‌تواند نهاد وقف موردنظر اسلام را شکوفا کند، افراد خودشکوفای مؤمن هستند که قلب‌های زنده و نورانشان تسلیم امر خداوند متعال ﷻ است و اهمتامی خاص و اعتنایی تام به ظهور سلطنت حق و گسترده‌شدن آن بر همه مردم دارند. این افراد حیات طیبه و پاک دارند؛ زیرا به خداوند متعال ﷻ ایمان آورده و می‌کوشند تا به اندازه ظرفیت و توانایی‌شان اعمال نیک به‌جا آورند. قرآن کریم در آیه ۹۷ سوره نحل به این زندگی تصریح می‌کند: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»؛ و در آیه ۲۹ سوره رعد هم بنابر تفسیر علامه طباطبایی ﷻ به حیات طیبه اشاره می‌کند (طباطبایی، ۱۷۴۱ق، ج ۱۱، ص ۳۵۷).

افراد خودشکوفای مؤمن دل‌هایشان متعلق و وابسته به پروردگارشان است؛ جز تقرب به وی را دوست نمی‌دارند و جز از سخط و دوری وی نمی‌هراسند. اینان در نفس خویش، نور، کمال، قوت، عزت و سروری درک می‌کنند که نمی‌توان اندازه‌اش را معین کرد و نمی‌توان وصفش کرد؛ زیرا مستغرق در حیاتی دایمی و زوال‌ناپذیر و نعمتی باقی و فناپذیر و لذتی خالص از درد و کدورت و خیر و سعادت غیر مشوب به شقاوت هستند (همان، ج ۱۲، ص ۳۴۲-۳۴۳).

ویژگی چنین افرادی، خیرخواهی و حق‌طلبی است. قرآن کریم در سوره عصر پس از ذکر ایمان و عمل صالح، سفارش به حق و سفارش به صبر را از دیگر ویژگی‌های مؤمنان صالح قرار داده است (همان، ج ۲۰، ص ۳۵۷). پیامبران الهی مصداق‌های کامل چنین خیرخواهانی هستند و بارها به این ویژگی در قرآن کریم با واژه‌هایی؛ مانند: ناصح (اعراف: ۶۸ و ۷۹) و محسنین (بقره: ۱۹۵ / آل‌عمران: ۱۳۴ و ۱۴۶-۱۴۸ / انعام: ۸۴) تعبیر شده است. انسان دوستی، دل‌سوزی، علاقه‌مندی، شفقت (طور: ۲۶)، جود، فضل (بقره: ۲۳۷)، احسان (بقره: ۸۳ / نساء: ۳۶ / انعام: ۱۵۱)، مهربانی، انفاق، و تعاون مفهوم‌هایی هستند که

از روحیه خیراندیشی و خیرخواهی سرچشمه می‌گیرند و موجبات مهرورزی، تعاون، ایثار، وحدت، هم‌بستگی و هماهنگی در میان اجتماعات گوناگون بشری اعم از خانواده، بنگاه، ملت و میان ملت‌ها می‌شوند. در آموزه‌های اسلامی محبت و عاطفه - درباره محور حق - از ارکان ایمان و لازمه رشد و تقویت ایمان معرفی شده است و بر پدیدساختن الفت بین مؤمنان و پیدایش پیوند قلبی براساس مهر و محبت تأکید فراوان شده است و قصد قربت الهی در انسان‌های خودشکوفای مؤمن به‌طور طبیعی اتفاق می‌افتد.

چون مهرورزی حق‌طلبانه باید باشد؛ بنابراین آیه‌ها و روایت‌های بسیاری بر این نکته تأکید دارند که بعد از واجب بودن محبت / اهل بیت علیهم‌السلام اقشار مؤمنان؛ مانند: اندیشه‌وران، عاقلان، نیکان، راهنمایان به سوی خیر، یادآوران خداوند متعال جل جلاله، فقیران، زنان، زن و شوهر نسبت به هم، کودکان، فرزندان و همسایگان، شایسته برخورداری گسترده از محبت هستند (محمدی‌شهری، ۱۳۷۹، ص ۱۸۸-۲۰۷). تاریخ تمدن اسلامی و تاریخ تشیع سرشار از نشانه‌های چنین مهرورزی‌هایی است. مشاهد مشرفه، حسینیه‌ها، مدارس علمیه، بیمارستان‌ها و دیگر مراکز وقفی بخشی از این محبت حق‌طلبانه را نشان می‌دهند.

مبانی مکتبی وقف

برای تبیین مبانی مکتبی وقف لازم است ابتدا مکتب اقتصادی اسلام و ابعادش به‌طور خلاصه توضیح داده شود. مکتب اقتصادی اسلام برنامه‌ای است برای تنظیم زندگی اقتصادی اسلام در جامعه اسلامی که مطابق آن مشکلات ناشی از رواج ظلم و بی‌عدالتی در زندگی اقتصادی حل می‌شود. این مشکل یا فساد یکی ناشی از ظلم در توزیع اولیه ثروت میان اعضای جامعه و دیگری، هدر دادن یا کفران نعمت هنگام بهره‌برداری از منابع خدادادی است. اساس برنامه مکتب اسلام برای ارائه برنامه جهت حل مشکلات یادشده و تنظیم و پیشبرد امور اقتصادی عبارت است از:

۱. شکل چندگانه مالکیت: الف) مالکیت طلق: ۱. مالکیت خصوصی برای اشخاص؛ ۲. مالکیت عمومی برای جامعه؛ ۳. مالکیت دولتی برای دولت. ب) مالکیت غیرطلق: مالکیت شخصیت حقوقی برای موقوفه (بنابر قانون مدنی جدید مربوط به اوقاف ایران)؛
۲. به رسمیت‌شناختن آزادی‌های اقتصادی در انتخاب همراه با محدودیت‌های مشخص شده الزامی؛ مانند: دریافت مالیات یا تحریم ربا یا ترجیحی؛ مانند: استجباب وقف و قرض‌الحسنه؛

۳. عدالت اجتماعی: تحقق عدالت اجتماعی در مکتب پس از آنکه همه اعضای جامعه، حقوق مالکیت و آزادی‌های اقتصادی داشته باشند به دو صورت انجام می‌گیرد: الف) تأمین اجتماعی؛ ب) توازن در درآمدهای کسب‌شده (صدر، ۱۳۸۱، ص ۱۰).

حال می‌توان مبانی مکتبی وقف را در حوزه اقتصادی روشن کرد و نتیجه‌های مهم این بحث را بیان کرد.

بررسی وقف از منظر مالکیت

شکی نیست که موقوفه مانند دیگر اموال خصوصی، عمومی یا دولتی ملک‌طلق و آزاد واقف نیست؛ یعنی هنگامی که وقف منعقد شود دیگر واقف نمی‌تواند از منافع موقوفه بهره‌برداری کند، و تمام این منافع به موقوف علیهم منتقل می‌شود؛ اما دیدگاه فقیهان اسلام در مالکیت بر اصل موقوفه متفاوت است. آیا مالکیت واقف بر عین باقی می‌ماند یا باطل می‌شود؟ اگر باقی بماند مالکیتش تام است [شامل دارایی و درآمد است] یا ناقص [فقط دارایی]؟ و اگر باقی نماند و قائل به زوال مالکیتش شویم، مالکیت به چه کسی می‌رسد؟ موقوف علیهم، خداوند متعال ﷻ یا هیچ‌یک؟ اگر به موقوف علیهم برسد آیا مالکیتشان تام است [شامل دارایی و درآمد است] یا ناقص [فقط درآمد]؟ و اگر به خداوند متعال ﷻ برسد مفهوم این نوع مالکیت چیست؟ آیا مالکیت عمومی است یا چیز دیگری است؟ اگر به هیچ‌یک نرسد ماهیت وقف چگونه است؟

مطابق دیدگاه صاحب عروه‌الوثقی، صاحب منهاج‌الصالحین و امام خمینی ﷺ که از فقیهان معاصر شیعه هستند برای موقوفه مالک خاصی لازم نیست. صاحب عروه باور دارد که زوال مالکیت واقف مسلم است؛ اما انتقال مالکیت موقوفه به موقوف علیهم یا به خداوند متعال ﷻ دلیلی برایش نیست و ادله‌ای که برای اینها ذکر شده، ضعیف است. وی قبول ندارد که موقوفه، ملک باشد؛ بلکه قدر مسلم این است که مال بدون مالک است که اشکالی در آن نیست و مانند مال مورد اعراض پیش از حیات و تملک می‌تواند باشد که مال است هرچند مالکی ندارد (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۲۳۲). صاحب منهاج نیز باور دارد که عین موقوفه از مالکیت واقف خارج؛ اما در ملک موقوف علیهم داخل نمی‌شود؛ بلکه صدقه‌ای می‌شود که منافعش ملک موقوف علیهم است (طباطبایی حکیم، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۵۷). امام خمینی ﷺ در تحریرالوسیله می‌نویسد: «لا یبعد أن یکون اعتبار الوقف فی جمیع

أقسامه إيقاف العين لدر المنفعة على الموقوف عليه، فلا تصير العين ملكا لهم، و تخرج عن ملك الواقف» (موسوی خمینی، [بی تا]، ج ۲، ص ۷۸). در حقیقت، وی علت اینکه موقوفه به ملکیت کسی در نمی آید را در ماهیت وقف می داند که نگهداری آن برای رسیدن منفعت به موقوف علیهم است. وی حقیقت واحدی را برای وقف در جمیع متعلقات گوناگونش؛ مانند: مساجد، مشاهد مشرفه، پل ها، بیمارستان ها، و اوقاف خاص و عام قائل است که در برخی از این متعلقات مالکیت معقول نیست، بنابراین از این مطلب کشف می کنیم که در ماهیت وقف اصولاً تملیک و تملک و تحریر وجود ندارد؛ بنابراین می نویسد نباید به قول کسانی که می گویند وقف گاهی تحریر و گاهی تملیک گوش کرد (موسوی خمینی، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۱۲۵).

بنابراین کلید بحث در تبیین ماهیت وقف، اینکه آیا حقیقت شرعی یا متشرعه دارد یا نه؟ آیا مفهوم بسیط است یا مرکب از تحبیس و تملیک؟ اگر بسیط است فصل ممیزش تحبیس است یا تملیک؟

در جای خود ثابت شده که معنای وقف از حقیقت لغویش خارج نشده است. بسیط است نه مرکب. فصل ممیزش تحبیس است نه تملیک. معنای وقف عبارت است از: «وقف اعطای مجانی آن مالی است که اصلش برای منافع ذی نفعان می تواند مطابق قانون شرع حبس شود» (جهانیان، ۱۳۸۹، ص ۲۷).

به این ترتیب وقف نگه داشتن مال با امضای قانون گذار و شارع به منظور آزادسازی و تملیک منافع (نه تملیک اصل مال) به موقوف علیهم است. مفهوم وقف برای اقسام متعلقش؛ مانند: مسجد، پل، فقیران و ... واحد است و در هر متعلق معنای ویژه ای ندارد. صاحب کفایه جمله تعیین کننده ای درباره عدم انتقال مالکیت موقوفه به غیر واقف دارد. وی باور دارد که بنابر زوال مالکیت واقف احوال چندگانه انتقال موقوفه وجود دارد و اگر این احوال دلیلی نداشته باشند اصالت عدم انتقال حکومت می کند (خراسانی، ۱۴۱۳ق، ص ۵۰)؛ یعنی با توجه به اینکه زوال مالکیت واقف قطعی است به اجماع و ادله دیگر؛ و با توجه به ضعف ادله احوال لزوم وجود مالک برای موقوفه، می توانیم به این اصل عملی تمسک کنیم؛ بنابراین این قول که موقوفه، مالک لازم ندارد اثبات می شود.

با اثبات اصالت یافتن موقوفه پس از انعقاد وقف، شخصیت حقوقی برای خود موقوفه اعتبار می شود و این شخص حقوقی؛ مانند: شخص حقیقی صاحب تکالیف و حقوقی

می‌شود. شخصیت حقوقی؛ مانند: ذمه در تعبیرهای فقیهان اسلام است. ذمه موقوفه قرض می‌گیرد (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۲۶۸-۲۶۹) و حق شفعه دارد (عاملی (شهیدثانی)، ۱۴۱۳ق، ج ۱۲، ص ۲۷۴-۲۷۶).

موقوفه؛ مانند: شرکت سهامی که اساسنامه‌ای دارد و بر طبق آن عمل می‌شود، وقف‌نامه‌ای دارد و مطابق آن عمل می‌شود. حتی اگر واقف از دنیا برود این موقوفه پابرجا است و مطابق با آن وقف‌نامه به حیات خودش ادامه می‌دهد. از نظر قانون تشکیلات و اختیارات سازمان اوقاف و امور خیریه هر موقوفه، شخصیت حقوقی دارد و متولی یا سازمان اوقاف حسب مورد نماینده آن است و این امر اختصاص به موقوفه عام ندارد. طبق این قانون هر وقف شخصیت حقوقی دارد و وجود شخصیت حقوقی مترتب بر وقف است. از این رو طبق قوانین کشور وجود شخصیت حقوقی وقف امر پذیرفته شده‌ای است (ماده ۳ قانون تشکیلات و اختیارات سازمان اوقاف). به این ترتیب اختلافات راجع به مالکیت مال موقوفه در قانون مدنی ایران حل شده است و در وضع فعلی با صیغه وقف، مالک، مال خود را به ملکیت شخصیت حقوقی به نام «موقوفه» درمی‌آورد و لازم نیست که متفعین آن قابلیت تملک را داشته باشند. به همین لحاظ، در وصیت تملیکی به این صورت که کسی وصیت کند که بعد از فوتش مال معینی وقف باشد، اشکال پدید نمی‌آورد و مثل آن است که موصی مال خود را به ملکیت شخص حقیقی یا حقوقی دیگر درمی‌آورد (امینیان مدرس، ۱۳۸۱، ص ۶۸).

موقوفه که شخصیت حقوقی دارد حساب یا حساب‌های بانکی جداگانه می‌تواند داشته باشد. تبدیل رقبه‌ای به ملک دیگر، تزلزلی در آن شخصیت پدید نخواهد آورد. اموال و املاکی را می‌توان به آن شخصیت هبه و تملیک کرد، موقوفه می‌تواند وام بدهد و وام بگیرد و در کارهای سودآور سرمایه‌گذاری کرد و با موقوفات دیگر نیز مشارکت کند. متولی در حکم وکیل و امین وقف است نه واقف (صادقی گلدر، ۱۳۸۶، ص ۲۷۹).

یگانه نکته‌ای که از اصالت این شخصیت می‌کاهد، وابستگی آن به وجود عینی است که به همین منظور حبس شده و منافع آن به مصرف معین اختصاص یافته است. در شخصیت‌های حقوقی کنونی، دارایی شخص مفهومی کلی و مستقل از اجزای آن است و با

از بین رفتن هیچ مالی وجود شخص حقوقی از بین نمی‌رود؛* اما در وقف، وجود عین موقوفه از ارکان اساسی این سازمان حقوقی است** (کاتوزیان، ۱۳۷۷، ص ۱۳۲).

این مشکل که موقوفه مال سیالی نیست؛ بنابراین ممکن است وقف ناکارآمد شود را می‌توان با رجوع به الگوی علوی وقف برطرف کرد. به این ترتیب که تمام وقف‌نامه‌ها را به صورتی طراحی کرد که مالیت موقوفه تا هنگام بقای آن حفظ شود. صحیحه عبدالرحمن بن الحجاج (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۹، ص ۲۰۱) جواز حق بیع یا تبدیل را در مواقعی که مصلحت وقف اقتضا کند صادر می‌کند؛ به عبارت دیگر در این روایت، امام علی علیه السلام الگوی وقف مالیت قابل سرایت در اموال گوناگون را ارائه می‌کند*** (حائری، ۱۳۷۹، ص ۴۰-۴۱).

بنابراین موقوفه شخصیتی حقوقی است که ذمه‌ای دارد و با شرط واقف که به هنگام مصلحت و ضرورت متولی اجازه تبدیل را داشته باشد این ذمه مالک مال سیالی می‌شود که تا هنگام دوامش می‌تواند در خدمت موقوف علیهم باشد؛ به عبارت دیگر، وقف نیز مانند بنیادهای خیریه‌ای که امروزه در برخی کشورهای جهان؛ مانند: آلمان، سوئیس و برزیل تأسیس شده، است؛ اولاً، تفکیک ملک در هر دو وجود دارد؛ ثانیاً، نفع ذی‌نفعان در وقف و در بنیادهای خیریه این کشورها لحاظ شده است؛ اما تفاوتشان این است که در بنیادهای خیریه نه تنها حبس از نقل و انتقال وجود ندارد؛ بلکه حتی در این بنیادها ثابت نگه‌داشتن

*. این اشتباه است که کسی بخواهد شخصیت حقوقی مستقلی از واقف و موقوفه پدید آورد که بعد از مرگ واقف و تلف موقوفه نیز باقی بماند؛ زیرا چنین شخصیت حقوقی را نمی‌توان وقف نامید؛ بلکه نوعی انجمن است (ر.ک به: کاتوزیان، ۱۳۷۷، ص ۱۵۶).

** در حقوق ایران عین مال موقوف «حبس» می‌شود و متولی نمی‌تواند آن را به دیگری منتقل سازد؛ در حقوق آلمان مجموعه اموالی که به وقف اختصاص داده شده خود یک دارایی با تمام مختصات نظری آن است؛ یعنی مفهومی است کلی و مستقل از اجزای آن و همین فرض باعث می‌شود که مؤسسه وقف زندگی حقوقی متحرک پیدا کند و امکان گسترش داشته باشد (همان، ص ۱۶۸).

*** سه مورد در این روایت شریف امام علی علیه السلام به‌عنوان واقف، به متولی یا موقوف علیهم اجازه می‌دهد بخشی از موقوفه را بفروشد و تبدیل به احسن کند: ۱. قضای دین؛ ۲. هر گونه مصلحت‌سنجی درست؛ ۳. مصلحت در فروش خانه و توزیع سه ثلث درآمد بین خانواده‌های معین.

ارزش اموال و افزایش آن امری مسلم است؛ بنابراین چنین بنیادهایی کارآمدی بیشتری نسبت به نهاد وقف موجود در کشورهای مسلمان دارند (کاتوزیان، ۱۳۷۷، ص ۱۶۸). حال اگر در وقف مطابق الگوی علوی بقای مالیت موقوفه را شرط کنیم، این موقوفه؛ مانند: بنیادهای خیریه کشورهای پیش گفته می شود؛ یعنی موقوفه شخصیتهای حقوقی است که مالک دارایی است که ارزشش ثابت می ماند یا روبه فزونی است و درآمد و منافعش در خدمت موقوف علیهم قرار می گیرد.

بنابراین، موقوفه شخصیتی حقوقی است که ذمه ای دارد و با شرط واقف که به هنگام مصلحت و ضرورت متولی اجازه تبدیل را داشته باشد این ذمه مالک مال سیالی می شود که تا هنگام دوام این مال سیال می تواند در خدمت موقوف علیهم باشد. برای موقوفات خاص یا عام قابل توجه «هیئت مدیره وقفی» که ترکیبی از وکیلان و نمایندگان واقف یا واقفان (مجری وقف نامه) و امام جمعه یا جماعت مورد اعتماد واقف یا واقفان (متکفل امور شرعی) و حسابرس و کارشناس اقتصادی مورد وثوق (متکفل امور اقتصادی) هستند، تشکیل می شود. ثبت قانونی موقوفات و نظارت قوه قضائیه به استحکام این الگو کمک شایانی می کند. با پذیرش شخصیت حقوقی برای وقف و اصل قرار گرفتن الگوی پیش گفته، اندیشه واقف، موقوف علیهم، متولی، ناظر و حاکم شرع نسبت به وقف اصلاح می شود و زمینه برای اصلاح نهاد وقف آغاز می شود؛ البته در موقوفات عام از آنجا که ولی فقیه سرانجام تصمیم گیر نهایی امور مربوط به حریم عمومی است. نقش این نهاد برای افزایش بهره وری، معنویت، و رشد عادلانه ضروری است.

بررسی وقف از دید آزادی های اقتصادی

در حوزه رفتارهای اقتصادی مردم آزاد هستند در غیر مواردی که شرع مقدس اسلام ممنوع کرده است در اموال خود هر گونه می خواهند تصرف کنند. در حقیقت اصل اولیه و قاعده اصلی در اموال مردم به عنوان بنگاه های اقتصادی و افراد تولیدکننده این است که آنها در غیر موارد ممنوعه سلطه کامل بر ثروتشان دارند و کسی حق مصادره آنها را ندارد (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۲۷۱، ح ۷۱۴)؛ اما اگر فعالان اقتصادی که مازاد درآمد دارند از راه پدیدساختن انگیزه و شوق برای انفاق، وقف، قرض الحسنه و احسان به کارهای خیر اقدام

کنند؛ هرچند درآمدهایشان محدود شده و به مصرف خودشان نمی‌رسد؛ اما چون الزامی در کار نبوده و با ترجیح خود به کار خیری؛ مانند: وقف اقدام کرده‌اند؛ با آزادی فعالیت اقتصادی یا آزادی کسب درآمد منافاتی ندارد. در حقیقت مردمان ثروتمند و بنگاه‌های بخش خصوصی که مازاد درآمدی دارند گاهی به علت انگیزه‌های نوع‌دوستانه، مقداری از اموالشان را وقف کرده و به این ترتیب، بخش سوم اقتصاد در جامعه گسترش می‌یابد. از سوی دیگر، این رفتار اجتماعی آثار عدالت‌خواهانه نیز دارد؛ زیرا یکی از اجزای عدالت اجتماعی توازن اجتماعی است. منظور از توازن جلوگیری از اختلاف شدید سطوح درآمد اقشار اقتصاد است و این توازن از راه‌های گوناگون پدید می‌آید. پدیدساختن انگیزه و تشویق صاحبان درآمد به انفاق، قرض، وقف و احسان که باعث تعدیل درآمدهای قشرهای گوناگون می‌شود یکی از راه‌های پدیدساختن توازن است (صدر، ۱۳۸۱، ص ۱۰-۱۲). در قسمت آتی، جزء دیگر عدالت اجتماعی؛ یعنی تأمین اجتماعی بررسی می‌شود.

بررسی وقف از دید عدالت اجتماعی

اصل اولیه تسلط کامل مردم بر اموالشان است؛ با این وجود، بعضی تکالیف واجب از این اصل استثنا شده است که یک از آنها تکافل عمومی است که به معنای مسئولیت مشترک همه مردم درباره نیازهای شدید دیگران است.

از آیه «وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ لِّلسَّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ» (معارج: ۲۴-۲۵): آنها که در دارایی‌هایشان حق شناخته‌شده‌ای برای نیازمند و بی‌بهره وجود دارد، بر می‌آید که *خداوند متعال* ﷻ حقی شناخته‌شده برای بینویان در نظر گرفته است. این حق، حقی الهی است و باید با سپاس و احترام پرداخت شود. پردازنده این حق نباید گمان کند که چیزی از خود می‌پردازد؛ بلکه باید بداند که این حق آن بینوا است؛ آن هم نه حقی هم‌ردیف زکات، کفاره، خمس و دیگر پرداخت‌های فقهی.

امام صادق ﷺ در روایتی می‌فرماید:

هرگاه مؤمنی از برآوردن نیاز فرد مؤمنی جلوگیری کند، در حالی که توانایی برآوردن آن نیاز را یا به‌طور مستقل یا با واسطه دیگری دارد، *خداوند متعال* ﷻ روز قیامت در حالی وی را زنده می‌کند که صورتش سیاه، چشمانش نابینا و دستانش به گردش آویزان است، در آن هنگام گفته می‌شود: این خائن همان کسی است که به *خداوند متعال* ﷻ و رسولش خیانت کرد؛ سپس به جهنم انداخته می‌شود (حکیمی و دیگران، ۱۳۸۰، ج ۵، ص ۷۲۲).

بدیهی است که جهنم افتادن دلالت دارد بر اینکه مؤمن باید در حد امکان و توانایش نیاز برادر مؤمنش را برآورد، وگرنه اگر تأمین این نیازها واجب نمی بود انجام ندادنش باعث جهنمی شدن نمی شد؛ البته، نیاز در این روایت هر چند مطلق است؛ اما مراد از آن، نیاز شدید است؛ زیرا اجماع و سیره قطعی عملی مسلمانان درباره نیازهای غیر شدید این است که تأمین آنها واجب نیست؛ در نتیجه کفالت و سرپرستی در حدود نیازهای شدید است؛ بنابراین مسلمانان هنگامی که مازاد بر هزینه هایشان درآمدی داشته باشند، نمی توانند برادران مؤمن خود را که به شدت نیازمند هستند به حال خود رها کنند؛ بلکه تأمین آن نیازها بر آنان واجب است (صدر، ۱۳۷۵، ص ۶۶۳).

پس هنگامی که مردمانی نیاز شدیدی به غذا، پوشاک، سرپناه و دارو و درمان داشته باشند بر عموم مسلمانان واجب کفایی است تا این نیاز را برطرف کنند. حال اگر کسی یا کسانی ثروتی را برای این کار وقف کند تا داراییش ثابت مانده و از درآمدهایش صرف این نیازمندان شود، در اینجا آزادی اقتصادی محدود، و عدالت اجتماعی تقویت شده است؛ بنابراین، در یک صورت وقف هم در چارچوب مفهوم عدالت قرار می گیرد، آن هم هنگامی است که واقف اصل دارایی را برای نیازهای شدید [تکافل عمومی] قرار دهد. از آنجا که تأمین نیازهای شدید مردم واجب است و یکی از راه های تأمین اجتماعی، تکافل عمومی است و عدالت اجتماعی به معنای تأمین اجتماعی و توازن اجتماعی است؛ بنابراین وقف هم یکی از ابزارهای عدالت می شود.

از سوی دیگر، اگر عدالت به معنای «اعطای حق هر صاحب حقی» باشد و حقوق هم در فلسفه حقوق به مجموعه ای از قواعد الزام آور گفته شود که به منظور پدید ساختن نظم و استقرار عدالت بر زندگی اجتماعی انسان حکومت می کند و اجرای آن از طرف دولت تضمین می شود (کاتوزیان، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۵۴۹)، در این صورت، از آنجا که مکتب اقتصادی اسلام مجموعه حقوق مالکیت طلق یا غیر طلق همه تولیدکنندگان، مصرف کنندگان و دیگر نهادهای اقتصادی برای رفع مشکلات اقتصادی و پدید ساختن عدالت اقتصادی است تا تمام دست اندرکاران در اقتصاد به حقوقشان نایل آیند؛ بنابراین با توجه به قانون مدنی مربوط به وقف در کشورهای اسلامی که از حقوق واقفان، موقوف علیهم و موقوفه دفاع می کند، می توان ارتباط وقف با عدالت را از این دید هم ملاحظه کرد.

وقف؛ عدالت یا احسان

وقف دو چهره دارد: الف) چهره اخلاقی؛ ب) چهره حقوقی. وقف از آن جهت که جود است و سخاوت؛ برادری است و مواسات؛ انفاق است و قضای حاجت؛ چهره اخلاقی دارد و احسان و خیرخواهی شمرده می‌شود؛ زیرا هم کار نیک است و هم از شخص نیکوکار صادر می‌شود؛ اما از آن جهت که برخی مصداق‌هایش؛ مانند: مورد نیازهای شدید - اگر از راه وقف انجام پذیرد- واجب است و از آن جهت که به طور عموم به طور مستحبی منعقد می‌شود و هنگامی که جزء حقوق و قانون مدنی کشور اسلامی قرار گیرد، لازم‌الاجرا می‌شود، چهره حقوقی دارد و عدالت شمرده می‌شود؛ زیرا حق واقفان، موقوفات و به‌ویژه موقوف علیهم ادا می‌شود.

وقف، بخش سوم و دولت اسلامی

وقف به بخش مردمی، داوطلب و خیرخواه جامعه تعلق دارد که در اصطلاح بخش سوم اقتصاد نامیده می‌شود. در عصر جدید، بخش سومی در حیات اقتصادی کشورهای جهان در حال شکل‌گیری است که پاسخی به ناکامی‌های بازار (بخش خصوصی: بخش اول) و دولت (بخش عمومی: بخش دوم) است. بخش سوم که بخش مستقل یا داوطلب یا بخش اجتماعی اقتصاد نیز نامیده می‌شود به دو صورت متصور است:

نخست، انسان‌ها وقت خویش را به یکدیگر اختصاص می‌دهند و طیف وسیعی از خدمات عمومی تا خدمات درمانی، تعلیم، آموزش و پرورش، هنر، مذهب و وکالت را شامل می‌شود؛ مانند: هیئت‌های مذهبی حق‌طلب، انجمن‌های دفاع از حقوق بشر، نهضت سوادآموزی و ... که در این صورت، انباشت سرمایه انسانی صورت گرفته و بهره‌وری فقیران افزایش می‌یابد؛

دوم، انسان‌ها مال خویش را در اختیار دیگران قرار می‌دهند بدون اینکه انگیزه سودجویی داشته باشند؛ بلکه انگیزه دیگرخواهی در این اعمال با شدت و ضعف وجود دارد.

وقف در اساس به بخش سوم اقتصاد تعلق دارد و به هیچ‌وجه دولتی نیست؛ اما از سوی دیگر، چون در تعریف وقف، ایقاف [ثابت نگه‌داشتن اصل دارایی] به نفع موقوف علیهم عام یا خاص لحاظ شده است و بعد از تحقق وقف این نفع و مصلحت از مصالح عموم مسلمانان یا طایفه‌ای از آنها می‌شود؛ بنابراین از وظایف ولی فقیه و حاکم شرع و دولت

اسلامی حفظ مصالحشان است و نمی‌تواند اهمال کند تا مصالحشان از بین برود؛ بنابراین حفظ مصالح موقوف علیهم باعث می‌شود تا ولی فقیه و دولت اسلامی نظارت کند تا جلوی ناکارآمدی‌های ناشی از نهاد وقف را بگیرد؛ بنابراین وقف عملی است که به وسیله بخش خصوصی خیرخواه و نیکوکار انجام می‌پذیرد و داوطلبانه است و با توجه به اینکه موقوفه حتی موقوفه خاص شخصیتی حقوقی دارد که باید غبطه و مصلحتش رعایت شود؛ بنابراین در صورت رعایت نشدن این مصلحت و شکایت موقوف علیهم دولت اسلامی وظیفه دارد دخالت کرده و وظیفه حاکمیتی خود را اعمال کند.

هدف‌های نهاد وقف در اسلام

هدف‌های نهاد وقف در اسلام قابل تفکیک از هدف‌های نظام اجتماعی- فرهنگی اسلام نیست؛ یعنی اگر با هدف‌های پنج‌گانه: معنویت، امنیت، پیشرفت اقتصادی، عدالت و پدیدساختن نظم بین‌المللی مبتنی بر مصالح امت اسلامی* برای این نظام قرار داریم، هدف‌های وقف نیز همین پنج مورد است. در حقیقت، از آنجا که نهاد وقف در تاریخ تمدن اسلامی نواقص دولت‌ها را در ارائه خدمات گوناگون جبران و نیازهای جوامع اسلامی را تأمین می‌کرد؛ بنابراین هدف‌هایی برایش پدیدار شد که در طول تاریخ این نهاد در تمدن‌های دیگر بشری هرگز چنین هدف‌هایی تحقق نیافت.

۱. وقف و معنویت

توسعه معنویت و دستیابی به حیات طیبه، هدف نهایی خلقت انسان است و در هر حالی از حالت‌های انسان اعم از فردگرا و جمع‌گرا، معنویت نیاز اساسی بشر است. امام خمینی علیه السلام در این باره می‌گوید:

عمده نظر کتاب الهی و پیامبران عظام بر توسعه معرفت است. تمام کارهایی که آنها می‌کردند، برای اینکه معرفت الله را به معنای واقعی توسعه بدهند؛ جنگ‌ها برای این است، صلح‌ها برای این است و عدالت اجتماعی، غایتش برای این است. این طور نیست که دنیا تحت نظر آنها بوده است که می‌خواستند فقط دنیا اصلاح بشود. همه را می‌خواهند اصلاح

*. این جزء پنجم با توجه به نگاه سیستمی و مبتنی بر اصل مصالح اسلامی اضافه شده است.

بکنند (موسوی خمینی، ۱۳۸۶، ج ۱۹، ص ۱۱۵).

مساجد نخستین موقوفه‌ها بودند که به وسیله مردم مدینه احداث شدند. روشن است که کارکرد اصلی مسجد تولید معنویت بوده و وقف مسجد به مثابه کانون اصلی تمدن اسلامی با پدیدساختن موقوفه‌هایی برای تأمین مخارج آن همراه بوده که از رایج‌ترین مصارف وقف در تاریخ کشورهای اسلامی است. نخستین موقوفه در جهان، خانه خداوند متعال ﷺ در مکه مکرمه است، مسجدالاقصی نخستین قبله مسلمانان و سکوی معراج پیامبر اکرم ﷺ است و مسجدالنبی ﷺ شریف‌ترین مسجد پس از بیت‌الله الحرام است که به وسیله خود حضرت ﷺ وقف شده و سرچشمه تمام خیرات و معنویات شده است.

همین نوع وقف برای پیروان اهل بیت ﷺ در طول تاریخ تمدن اسلامی الگوی درخشانی برای تبعیت شد، به طوری که شیعیان حضرت علی ﷺ تمام محبتشان را جهت ساخت مشاهد نورانی اهل بیت ﷺ و حسینیه‌ها در سرتاسر جهان اسلام به ویژه عراق و ایران وقف کردند. وقف برای اهل بیت ﷺ و مشاهد مشرفه و بقاع متبرکه وی به ویژه امام حسین ﷺ و سوگواری برای وی و راهش که صراط مستقیم الهی و اسلام ناب محمدی است، بیشترین فراوانی واقفان شیعه در سراسر جهان را دارد.

به هر تقدیر، نشر فرهنگ از راه ساخت مساجد، حسینیه‌ها، مشاهد و بقاع متبرکه، کتابخانه‌ها؛* برپایی خانه‌های قرآن کریم جهت حفظ و آموزش قرآن کریم و روایت‌ها، نبرد با حرص درونی و رسیدن به تعالی روحی؛ تبدیل چیزهای فانی؛ مانند: مال، خانه و دیگر امکانات معیشت به پاداش‌های باقی (باقیات الصالحات)؛ نشر محبت و نشان دادن علاقه گذشتگان به آیندگان و اهمیت انسانی - الهی آن، دعا و طلب آمرزش آیندگان برای رفتگان از راه ساخت آرامگاه‌ها و قبرستان‌ها و پرداخت هزینه کفن و دفن مردگان فقیر و غریب؛ تهیه سفره‌های اطعام و سحری برای عموم مردم به ویژه فقیران و افراد غریب در ماه‌های محرم و صفر، به ویژه ماه مبارک رمضان تا مردم اشتیاق بیشتری به روزه گرفتن و عزاداری پیدا کنند، بخشی از مواردی است که واقفان در جهت معنویت اقدام کرده‌اند. بی تردید نقش وقف در تربیت انسان‌های متعهد و ارتقای فرهنگ دینی بی نظیر است. چه کسی است که نداند

* کتاب درک می‌دهد؛ مسجد، باور و حسینیه، حماسه (حکیمی و دیگران، ۱۳۸۰، ج ۶، ص ۱۷۴).

حوزه‌های دینی، مساجد، تکیه‌ها، حسینیه‌ها، مشاهد مشرفه و اماکن متبرکه به‌طور عمده از منابع وقفی اداره می‌شوند؟ این از جنبه تولید انسان‌های متعهد و معنوی؛ از بُعد تولید انسان‌های ماهر در بحث «وقف و پیشرفت» به این مطلب اشاره خواهد شد.

۲. وقف و امنیت

تولید کالای امنیت، همواره مهم‌ترین فلسفه وجودی دولت‌ها را تشکیل می‌دهد است. در جوامع اولیه که تهاجم خارجی، بی‌نظمی‌ها و شورش‌های داخلی و فقدان ضمانت برای اجرای توافقات و قراردادهای میان افراد، جان و مال و آبروی افراد را دست‌خوش خطر می‌کرد، دولت‌ها پدید آمدند تا با پدیدساختن امنیت افراد را در برابر این خطرها محافظت کنند. منبع درآمد دولت‌ها برای تأمین امنیت به‌طور معمول مالیات‌ها و دیگر درآمدهای عمومی است؛ گاهی شرایط ویژه‌ای اتفاق می‌افتد که نیازهای دفاعی و امنیتی تأمین نمی‌شود یا دولت‌ها کارآمدی و سلامت لازم را ندارند. به هر تقدیر، نواقص دولت در تأمین کالای عمومی امنیت باعث می‌شود تا بخش خیرخواه برای حفظ نظام وارد صحنه شده و بخشی از این کمبودها را جبران کند؛ بنابراین در تاریخ تمدن اسلامی موقوفاتی وجود دارند که وقف خیری عام هستند که بخشی از درآمدهای مجاهدان و خرید اسلحه و مهمات و برای آزادی اسرا تخصیص داده می‌شد (سعیدصبری، ۲۰۰۱م، ص ۸۵). تولید و ذخیره‌سازی کالاهای ضروری؛ مانند: گندم، انواع سلاح‌های دفاعی، تولید و گسترش کالاهای راهبردی؛ مانند: فولاد، انرژی‌های جدید، و ... از نیازهای کشورهای اسلامی است که در صورت فقدان منابع مالی دولت‌ها لازم است بخش سوم جوامع اسلامی برای حفظ نظام، اقدام‌های مقتضی را انجام دهند.

۳. وقف و پیشرفت

مراد از پیشرفت، فراوانی کالاها و خدمات در جامعه است و در اصطلاح، چنین تعریف می‌شود: فرایند بهبود و گسترش علل مؤثر بر افزایش مداوم ظرفیت تولید به منظور رفاه عموم افراد یک جامعه. انباشت سرمایه فیزیکی، انباشت سرمایه انسانی و بهره‌وری یا استفاده بهینه از این دو سرمایه مهم‌ترین علل مؤثر بر افزایش مداوم ظرفیت تولید و فراوانی کالاها و خدمات در جامعه هستند. امروزه دولت‌ها به‌ویژه دولت‌های کشورهای در حال

توسعه برای بهبود این علل، دخالت‌های فراوانی در اقتصاد انجام می‌دهند؛ اما چون امکاناتشان محدود است؛ بنابراین بخش سوم باید در عرصه پیشرفت نیز دخالت کند.

بخش سوم اقتصاد به‌ویژه نهاد وقف با سرمایه‌گذاری در امور عام‌المنفعه که اهمیت ویژه‌ای در اقتصاد اسلامی دارد، به انباشت سرمایه فیزیکی کمک کرده است. ساختن اماکن عمومی؛ مانند: مسجد، مدرسه، بیمارستان، پل، انواع جاده‌ها، و توسعه شبکه‌های آبیاری با حفر چاه‌ها و قنوات و وقف آنها در بین مسلمانان و ساختن پارک‌ها، بستان‌ها، مراکز تفریحی، مراکز تجاری، و تأسیس صنایع کوچک و متوسط زودبازده و وقف درآمد آنها برای نیازمندان، و سرمایه‌گذاری در امور فرهنگی؛ مانند: تبلیغ اسلام و ارتقای سطح آموزش عمومی، از مصداق‌های مهم سرمایه‌گذاری در امور عام‌المنفعه است.

از دیدگاه اسلام، انباشت سرمایه انسانی ماهر از انباشت سرمایه فیزیکی که هر دو از عوامل رشد اقتصادی جامعه هستند، مهم‌تر است. اکثر مورخان و محققان به نقش موقوفات در توسعه علم و دانش اشاره کرده‌اند؛ به‌طور مثال، *ابن‌خلدون* (۷۳۲-۸۰۸ق) در این‌باره چنین می‌گوید:

نمی‌دانم خداوند متعال ﷻ چه عنایتی به مشرق مبذول فرموده است؛ اما گمان می‌کنم رواج بازار دانش و پیوستگی سند تعلیم در دانش‌ها و دیگر صنایع ضروری و کمالی در آن سرزمین به‌سبب فراوانی عمران و ترقی حضارت (تمدن و شهرنشینی)، و کمک‌کردن به طالبان دانش از راه وظایف و مقرری‌هایی است که از اوقاف برای آنان معین می‌شود و در نتیجه توسعه یافتن اوقاف موجبات رفاه طالبان علم فراهم می‌آید (امیدیانی، ۱۳۸۰، ص ۶۰).

۴. وقف و عدالت

تاریخ تمدن اسلامی نشانگر این است که بخش سوم اقتصاد، به‌ویژه نهاد وقف به توازن اجتماعی و تأمین اجتماعی کمک شایانی کرده است. اگر مدرسه، دانشگاه، بیمارستان، معدن، چاه آب، پل، جاده و اتوبان که برای مصالح عمومی وقف می‌شود ملاحظه شوند، فرصت‌های برابر برای طبقات متوسط به پایین پدید آمده و توازن اجتماعی شکل یافته و نابرابری‌ها کاهش می‌یابد. وقف برای عنوان‌های کلی، مانند: فقیران، سادات، عالمان، جنگ‌زدگان، معلولان، سالخورده‌گان، یتیمان و ... و وقف برای افراد خاص مثل اینکه کسی

مال خود را برای فرزندان خود یا دوست یا فرد دیگر وقف کند، در این موارد تأمین اجتماعی محقق شده و کاهش فقر مطلق را شاهد خواهیم بود.

۵. وقف و نظم نوین بین الملل اسلامی

نخستین خانه‌ای که برای عبادت، معنویت، امنیت، عدالت، پیشرفت و نظم بین الملل مبتنی بر دین از سوی خداوند متعال جل جلاله تعیین شده و از سوی حضرت آدم علیه السلام برای انجام مناسک حج وقف شده، بیت الله الحرام است. حج ابراهیمی سبب عزت مسلمانان و تحکیم پایه‌های دین، وحدت کلمه و مایه قدرت و شوکت در برابر دشمنان و برائت از مشرکان جهان خواهد شد و این کنگره عظیم الهی که هر سال در کنار خانه خدا تشکیل می‌شود، بهترین فرصت را به مسلمانان برای بازسازی نیروهای خویش و تقویت پایه‌های اخوت و برادری، و خنثا کردن توطئه‌ها و نقشه‌های دشمنان اسلام در طول یک سال می‌دهد؛ اما متأسفانه همان‌گونه که گروهی از مسلمانان به عمق فلسفه اخلاقی حج نمی‌رسند، از فلسفه سیاسی آن نیز بی‌خبر هستند. فقط به ظواهر قناعت می‌کنند و از روح این عبادت بزرگ غافل هستند، و به گفته یکی از سیاست‌مداران بیگانه: «وای به حال مسلمانان اگر معنای حج را نفهمند و وای به حال دشمنان اسلام اگر مسلمانان معنی حج را بفهمند!» (مکارم شیرازی، ۱۴۲۶ق، ص ۲۴).

در حقیقت کعبه وقف شد تا نظم بین المللی مبتنی بر اسلام تحقق یافته و نظم شیطانی پیش‌بینی شده نابود شود. امام خمینی علیه السلام در این باره می‌گوید:

تمام بت‌شکنی‌ها، مبارزه‌ها و جنگ‌های حضرت ابراهیم علیه السلام با نمرودیان و ماه و خورشید و ستاره پرستان، مقدمه هجرتی بزرگ [بوده] و همه آن هجرت‌ها و تحمل سختی‌ها و سکونت در وادی «غَیْرِ ذِي زُرْعِ» (ابراهیم: ۳۷) و ساختن بیت و فدیة حضرت اسماعیل علیه السلام مقدمه بعثت و رسالتی است که در آن، ختم پیام‌آوران، سخن نخستین و واپسین بانیان و مؤسسان کعبه را تکرار می‌کند و رسالت ابدی خود را با کلام ابدی «إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ» (انعام: ۱۹) ابلاغ می‌کند (موسوی خمینی، ۱۳۸۶، ج ۲۰، ص ۳۱۴-۳۱۷).

با توجه به نقش تاریخی و تمدنی نهاد وقف در هم‌گرایی گروه‌های جمعیتی جهان اسلام، از راه پدیدساختن ساختارهای اجتماعی فرمانطقه‌ای، توسعه نهادهای وقفی در

سطوح بین‌الملل می‌تواند افزون بر تقویت یکپارچگی اجتماعی جهان اسلام، تسریع‌کننده فرایند هم‌سویی سیاسی دولت‌های اسلامی معاصر باشد.

تاریخ تمدن اسلامی نشانگر این است که به هنگام خطر برای نظم بین‌الملل اسلامی موقوفات افزایش چشم‌گیری می‌یافت؛ به‌طور مثال، در زمان جنگ‌های صلیبی هنگامی که «زنگی‌ها» و «ایوبی‌ها» حکومت داشتند وقف بر مؤسسه‌های فرهنگی و سیبیل‌الله سهم عمده‌ای داشت که در وقف بر مدارس مذاهب گوناگون و خانقاه‌ها متبلور بود. همین‌طور ملک‌هایی برای آزادی اسیران و تأمین معاش یتیمان و بی‌سرپرستان وقف شد که تماماً بیانگر شرایط جهاد علیه صلیبیان است. اوقاف در عرصه جهاد و مدرسانی به مجاهدان مستقر در مرزها نقش مؤثری داشت. برخی از فقیهان اهل سنت باور دارند که درآمد اوقافی که در مرزها قرار دارند و واقف مصرف آن را معین و محدود نکرده باشد، صرف هزینه جهاد و مجاهدان شود. نیز موقوفه‌هایی برای ساخت قلعه‌ها، برج‌ها، ساختمان‌های نظامی، تقویت بنیه دفاعی و آزاد کردن اسیران اختصاص یافته است (دوری، ۱۳۸۵، ص ۸).

با اشغال فلسطین و در پی به آتش کشیده شدن مسجد الاقصی که در ۲۱ ماه اوت سال ۱۹۶۲ میلادی به دست رژیم صهیونیستی رخ داد؛ در سپتامبر این سال سران کشورهای اسلامی با هدف محکوم کردن این جنایت در رباط، پایتخت مغرب گرد آمدند؛ اما به‌علت نفوذ کشورهای غربی و وابستگی سران کشورهای مسلمان کار مهمی انجام ندادند تا اینکه در می ۱۹۷۱ به تأسیس رسمی سازمان کنفرانس اسلامی اقدام کردند. این سازمان ۵۷ عضو دارد. در منشور سازمان، چند هدف ذکر شده که در حقیقت همان پدیدساختن نظم نوین بین‌الملل اسلامی، از جمله: «هماهنگ کردن کوشش‌ها به منظور حفاظت از اماکن مقدس و آزادسازی آنها و پشتیبانی از مبارزه ملت فلسطین و کمک به این ملت در جهت بازپس گرفتن حقوق [خود] و آزاد کردن سرزمینش» است (ریاحی‌سامانی، ۱۳۸۹، ص ۷۵)؛ اما متأسفانه چون این سازمان به وظایفش درست عمل نمی‌کند، باز سازمان‌های مردم‌نهاد به‌ویژه نهاد وقف است که تاکنون بیشترین کمک‌ها را به آرمان فلسطین و آرمان پدیدساختن «نظم نوین بین‌الملل اسلامی» کرده است.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

مکتب اقتصادی اسلام، برنامه‌ای است برای تنظیم زندگی اقتصادی اسلام در جامعه اسلامی که بر طبق آن، مشکلات ناشی از رواج ظلم و بی‌عدالتی در زندگی اقتصادی حل می‌شود. تبیین جایگاه نهاد وقف در این مکتب مستلزم بررسی انگیزه‌های واقفان، هدف‌های نهاد وقف از یک‌سو و بررسی مسائل مرتبط با عناصر مکتبی؛ مانند: ارتباط این نهاد با مالکیت، آزادی اقتصادی و عدالت اجتماعی از سوی دیگر است.

انگیزه‌های واقفان از اصول عقیدتی و اخلاقی اسلام استنباط می‌شود. اصول دین توحید، معاد و الگو بودن معصومان علیهم‌السلام است. اصل توحید باعث شد صبغه نهاد وقف معنوی شده و قصد قربت محتوای عمومی آن شود. از سوی دیگر، نگاه توحیدی به اموال باعث شده که خدامالکی جریان اصلی اندیشه اقتصادی مؤمنان شده و وقف اموال در جهت نقش خلیفه‌بودن انسان در زمین و امانت‌داری وی لحاظ شود. اصل معاد باعث شد انگیزه آخرت‌خواهی واقفان تعمیق شده و باقیات صالحاتی برای خودشان از پیش بفرستند؛ اما سرچشمه پدیدآمدن انگیزه خدامحوری و آخرت‌خواهی واقفان خود معصومان علیهم‌السلام از حضرات: آدم علیه‌السلام، ابراهیم علیه‌السلام و محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تا امامان معصوم علیهم‌السلام به‌ویژه امیر مؤمنان علیه‌السلام بوده‌اند که با اخلاق و منش خود شوق و انگیزه خیرخواهی، مواسات، ایثار، انفاق و وقف را در دیگران پدید آورده‌اند. این باورها سرچشمه نگاه جدید اخلاقی به دنیا و سود شده و وقف کردن امری سودمند شمرده شده و خیرخواهی حق‌مدار محور اخلاق واقفان شده و وقف را سنتی مقدس و محبوب می‌کند؛ اما وقف در طول تاریخ و به مثابه نهاد، هدف‌هایی دارد که در جهت هدف‌های نظام اجتماعی - فرهنگی اسلام است. تولید معنویت، امنیت، پیشرفت، عدالت و نظم بین‌الملل، هدف‌های اصلی نهاد وقف هستند.

سرانجام وقف جایگاه والایی در مکتب اقتصادی اسلام دارد؛ اولاً، موقوفه شخصیتی حقوقی دارد و مانند مالکان رفتار می‌کند؛ ثانیاً، وقف با آزادی اقتصادی منافاتی ندارد؛ اما انگیزه‌های الهی و خیرخواهانه باعث می‌شود که واقف به وقف اموالش داوطلبانه اقدام کند؛ البته برای نیازهای شدید واجب‌کفایی است که به رفع این نیازها اقدام شود و یکی از مصداق‌های این اقدام، وقف کردن است؛ ثالثاً، وقف به توازن اجتماعی و تأمین اجتماعی کمک می‌کند؛ بنابراین هرچند چهره‌ای اخلاقی دارد و از مقوله احسان است؛ اما چهره

حقوقی هم دارد و از مقوله عدالت نیز است؛ رابعاً، وقف وظیفه اخلاقی بخش سوم اقتصاد است؛ اما از آنجا که موقوفه (عام یا خاص) شخصیت حقوقی است و مصالح موقوف علیهم باید رعایت شود؛ بنابراین دولت اسلامی و ولی فقیه باید سازوکار نظارتی طراحی کند تا این مصالح در معرض اتلاف یا ناکارآمدی قرار نگیرد. از این جهت، نهاد خصوصی وقف باید نظارت شود؛ اما در چارچوب آزادی‌های اقتصادی و عدالت اجتماعی اسلام. سرانجام پیشنهاد می‌شود برای اعمال نظارت صحیح جهت حفظ و ارتقای کارآمدی موقوفات که در جهت اعمال وظایف حاکمیتی دولت اسلامی است و در جهت تحقق هدف‌های پنج‌گانه نهاد وقف که مطابق با هدف‌های پنج‌گانه نظام اجتماعی - فرهنگی اسلام است، وزارت اوقاف تأسیس شده تا؛ اولاً، از راه شرکت وزیر در بالاترین سطح اجرایی کشور؛ یعنی قوه مجریه و هماهنگی کامل آن با ولی فقیه، امور اوقاف به بالاترین سطح هماهنگی و کارآمدی با نهادها و سازمان‌های داخلی و خارجی نائل آید؛ ثانیاً، با اصلاح قانون مدنی مرتبط با اوقاف هم‌انگیزه بخش سوم برای وقف کردن افزایش یافته و هم نقش دولت با شفاف‌سازی قانون برای کارآمدی وقف به‌طور کامل مشخص شود؛ البته سازوکار اصلاحات و تغییر مواد قانونی نیازمند مطالعه‌های گسترده‌تری است که مقاله پیش‌رو گنجایش تبیین آن را ندارد.

منابع و مأخذ

۱. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو؛ تفسیر القرآن العظیم؛ بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمدعلی بیضون، ۱۴۱۹ق.
۲. احسائی، ابن ابی‌جمهور، محمدبن‌علی بن‌ابراهیم؛ غوالی (عوالی) اللثالی العزیزیه؛ قم: دار سیدالشهداء علیه السلام للنشر، ۱۴۰۵ق.
۳. امیدیانی، سیدحسین؛ نقش وقف در فرایند توسعه؛ قم: هجرت، ۱۳۸۰.
۴. امینیان‌مدرس، محمد؛ وقف از دیدگاه حقوق و قوانین؛ مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۸۱.
۵. تمیمی مغربی، ابوحنیفه؛ دعائم الإسلام؛ ج ۲، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام، ۱۳۸۵ق.
۶. جوادی‌آملی، عبدالله؛ تسنیم: تفسیر ترتیبی قرآن کریم؛ ج ۱۸، قم: نشر اسراء، ۱۳۸۸.
۷. _____؛ نسبت دین و دنیا: بررسی و نقد نظریه سکولاریسم؛ قم: نشر اسراء، ۱۳۸۱.

۸. جهانیان، ناصر؛ «بررسی فقهی اقتصادی مالکیت وقف»؛ فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی، س ۱۰، ش ۳۸، ۱۳۸۹.
۹. حائری، سیدکاظم؛ «مالکیت الأعیان و الجهات»؛ فصلنامه الفکر الاسلامی، ش ۲۳، ۱۳۷۹.
۱۰. حرّ عاملی، محمدبن حسن؛ تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة؛ ج ۱، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، ۱۴۰۹ق.
۱۱. حکیمی، محمدرضا، محمد و علی؛ الحیة؛ ترجمه احمد آرام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰.
۱۲. خراسانی، آخوند محمدکاظم؛ کتاب فی الوقف؛ ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.
۱۳. دوری، عبدالعزیز؛ «گستره تاریخی وقف در جوامع اسلامی»؛ ترجمه سیدحسین اسلامی؛ وقف میراث جاویدان، س ۱۴، ش ۵۶، ۱۳۸۵.
۱۴. ریاحی‌سامانی، نادر؛ «اهداف وقف در ایران و مقایسه اجمالی آن با رسالت سازمان ملل متحد؛ وقف میراث جاویدان، ش ۷۱، ۱۳۸۹.
۱۵. سعیدصبری، عکرمه؛ الوقف الاسلامی بین النظرية و التطبيق؛ اردن: دارالنفائس للنشر و التوزیع، ۲۰۰۱م.
۱۶. شاول، استیون؛ مبانی تحلیل اقتصادی حقوق؛ ترجمه محسن اسماعیلی؛ تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۸.
۱۷. شیخ‌صدوق؛ من لا یحضره الفقیه؛ قم: انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.
۱۸. شیروانی، علی؛ فرا اخلاق؛ تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۷۶.
۱۹. صادقی‌گلدرد، احمد؛ احکام وقف؛ قم: کومه، ۱۳۸۶.
۲۰. صدر، سیدمحمدباقر؛ اقتصادنا؛ ج ۱، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵.
۲۱. —؛ صورة عن اقتصاد المجتمع الاسلامی؛ قم: انتشارات خیام، ۱۳۹۹ق.
۲۲. صدر، سیدکاظم؛ «تعامل علم اقتصاد و مکتب اقتصاد اسلامی»؛ مجله پژوهش‌های اقتصادی، س ۲، ش ۵ و ۶، ۱۳۸۱.
۲۳. طباطبایی سیدمحمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.

۲۴. طباطبایی حکیم، سیدمحسن؛ منهج الصالحین؛ ج ۱، بیروت: دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۱۰ق.
۲۵. طباطبایی یزدی، سیدمحمدکاظم؛ ملحقات العروة الوثقی (تکملة العروة الوثقی)؛ ج ۲، قم: انتشارات داوری، ۱۴۱۴ق.
۲۶. عاملی (شهید ثانی)، زین‌الدین بن علی؛ مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام؛ ج ۱، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه، ۱۴۱۳ق.
۲۷. کاتوزیان، ناصر؛ فلسفه حقوق؛ ج ۱، چ ۲، تهران: انتشارات به نشر، ۱۳۶۵.
۲۸. —؛ حقوق مدنی، عقود معین؛ ج ۳، چ ۳، تهران: عطایا، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۷.
۲۹. کلینی، ابوجعفر محمدبن یعقوب؛ الکافی؛ چ ۴، تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۳۰. مازلو، آبراهام اچ؛ انگیزش و شخصیت؛ ترجمه احمد رضوانی؛ مشهد: معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۷.
۳۱. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الأنوار؛ بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ق.
۳۲. محدث‌نوری، میرزا حسین؛ مستدرک الوسائل؛ قم: مؤسسه آل‌البتی، ۱۴۰۸ق.
۳۳. محمدی‌ری‌شهری، محمد؛ دوستی در قرآن و حدیث؛ ترجمه سیدحسن اسلامی؛ قم: دارالحدیث، ۱۳۷۹.
۳۴. مسلم بن حجاج، أبوالحسین قشیری؛ صحیح مسلم؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، [بی‌تا].
۳۵. مکارم‌شیرازی، ناصر؛ مناسک جامع حج؛ چ ۱، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن‌ابی‌طالب، ۱۴۲۶ق.
۳۶. موسوی خمینی، سیدروح‌الله؛ تحریر الوسیله؛ قم: مؤسسه دارالعلم، [بی‌تا].
۳۷. —؛ صحیفه امام؛ چ ۴، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۶.
۳۸. —؛ کتاب البیع؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۹.
۳۹. نسائی، أحمد بن شعیب؛ السنن الکبری؛ چ ۱، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۱ق.
40. <http://fa.wikipedia.org/wiki/سکولاریزاسیون>.